

مغزهای بزرگ زنگ زنده

اولش میم دارد

فیروزه کوهیانی

نویسنده و طنزپرداز



وی در سال ۱۳۱۱ چشم به دامغان گشود. به گفته شاهدان بعد از گریه‌ای کوتاه در حالی که می‌گفت چرا کشتیش، چکشی چوبی از جیبش در آورد و تنفسی کوتاه را اعلام کرد! از همان کودکی رئیس شورای حل اختلاف بین دانش‌آموزان زورگیر و دانش‌آموزان لقمه‌نده شد (قطعا این شورا از تخیل مریض نویسنده نشئت گرفته وگرنه آن بزرگوار دوران کودکی را مثل بقیه فقط سپری کرد). در واقع وی بسیار اهل صلح و سازش برقرار کردن بود.

به مرور زمان به دلیل مصرف بی‌رویه‌ی روحیه حق‌طلبی، این خصلت در خوش زیاد شد و مجبور شدند برای درمان، او را به دانشگاه حقوق بفرستند.

از خدا خواسته (به گفته محققان) بعد از رفتن به دانشگاه حقوق تا می‌توانست روحیه برقراری صلح و سازش، حل اختلاف، حق‌طلبی، قضاوت عادلانه و روحیات دیگر را در خودش تقویت کرد و هی درصد آن‌ها را در خودش بالا برد. به طوری که طبق آزمایشات علمی در پایان تحصیل یک دستگاه قضایی بود که دست و پا در آورده بود. برای اینکه دو دستگاه قضا در کشور نداشته باشیم، او را به دستگاه قضا فرستادند تا در هم حل شوند (نویسنده در این پاراگراف حتما چیزی زده). خلاصه او هم کم نگذاشت و از سال ۴۵ در سمت قاضی، دادستان عمومی، رئیس دادگستری و رئیس شعبه‌های دیوان عالی خدمت کرد. وی بیش از ۶۰ سال در دستگاه قضا پله‌های ترقی را دنوردید. در حال حاضر نیز با عصا همچنان درمی‌نوردد و به قول خودش «دو دوره کیلومتر صفر کرده‌است».

وی در اولین پرونده‌اش که مربوط به یک کتک‌کاری بود، با شاک‌ای روبه‌رو می‌شود که با دادن پول هنگفتی سعی داشت او را بخرد. بدقول (به گفته شاکیان) گریه را دم حمله می‌کشد و با خنده‌ای، بدون کتک‌کاری، او را به بیرون مشایعت می‌کند. حالا خوب است با چیز دیگری او را به بیرون مشایعت نکرد. در واقع نه اهل فشار وارد کردن بود و نه اهل فشرده شدن.

قاضی میم. نون (به گفته همکاران) در مقابل فشارها بسیار سفت و مقاوم بود، به همین خاطر پرونده‌های حساسی مثل کرسنت و شهرام جزایری زیر دستش رفته و جان سالم به‌در نبرده‌اند. وی که کیسه‌بوکس پیشش لنگ می‌اندازد، بعد از ازدواج، با وجود داشتن شش فرزند نیز به یک چهاردیواری و حقوقی بخورنمیر بسنده کرد و زیر میز چیزی رد و بدل نکرد و زیرآبی و زیرمیزی و زیرزمینی و هیچ زیر دیگری نرفت و همیشه روزندگی کرد.

خلاصه که معاینات نشان داد چشمش دچار بیماری یک‌جور بینی است و آقازاده و فلان مسئول را با متهمان معمولی یک‌جور می‌بیند. یعنی همه را به یک چشم می‌دید. (گاهی هم با دو چشم نگاه می‌کرد اما باز هم یک‌جور می‌دید) چشم‌پزشکان معتقدند این بیماری درمان ندارد و تا آخر عمر بیخ گردن طرف است (فقط مشخص نکردند چرا بیخ چشم نیست).

به گفته زخم‌خوردگان راه رشوه، وی بسیار وسواسی بوده و تا ته چیزی را در نیابرد و کن ماجرا نیست. سیریش (به گفته همان‌ها) با نرم‌کننده هم نرم نمی‌شود و با هیچ رقمی رأی‌فروشی نمی‌کند.

او که به گفته خودش تا به حال رأیی نداده که بعدش پشیمان شده باشد، کسی نیست جز قاضی محمد ناصر صالح آباد.

طنز
تقویم تاریخ

شرق و غرب چیز شدند

بهزاد توفیق‌فر

طنزپرداز



۸ دی ۱۲۸۵ - تصویب قانون اساسی مشروطه

صدوفهده سال پیش در چنین روزی، قانون اساسی مشروطه ایران را مظفرالدین‌شاه قاجار امضا کرد و ده روز بعد مُرد. وی آخرین شاه ایران است که در داخل کشور، عمرش را به شما (یا هر کس دیگری) داده است و بقیه شاه‌های بعد از وی، همگی یا فرار کرده‌اند و در خارج از کشور مرده‌اند یا فرار کرده‌اند و در خارج از کشور با فلاکت و کثافت مرده‌اند. بگذریم. بعدتر و در سال ۱۳۰۴، اسطبل‌دار سفارت هلند در تهران این قانون اساسی را عوض کرد و خودش شاه شد. بعدتر هم بقیه «مردم» ایران تا توانستند آن را عوض کردند و در ادارات و رانندگی و جاهای دیگر، از تغییرات آن بهره بردند. اینگونه شد که در دانشگاه‌های معتبر جهان، قانون اساسی به معنی دیگری است که اگر برای من نجوشد، می‌خواهم سر سگ در آن بجوشد (این را الان راننده تاکسی گفت). بدنیست بدانید در طول تاریخ حیات بشری و از ابتدای تولد یک قانون روی کره زمین، فقط یک بار و آن هم در جمهوری اسلامی ایران، قانون اساسی کشور به رأی عموم مردم گذاشته و تصویب شد.

۹ دی ۱۳۸۸ - راهپیمایی بزرگ تاسوعا و عاشورای حسینی (روز بصیرت)

چهارده سال پیش در چنین روزی، سقیفه با شرکت... طلحه و زبیر و شتر سرخ‌موی در جنگ جمل... ابن‌عباس منجر به صلح امام حسن (ع)... معاویه به توصیه عمرو عاص لخت شد و حکمیت به نمایندگی ابوموسی اشعری... یزید و ابن‌زید قصد داشتند در کربلا اسلام را ذبح... عه! خانم این بچه باز یادداشت‌های منو ریخته به هم، ای بابا. همون جاست یعنی کجاست؟!... آهان! اینهاش. عرض کنم که: همون چهارده سال پیش در چنین روزی، دوازده ساعت قبل از پایان شمارش آراء، یک نفر که خیلی چیز داشت گفت من چیز ایرانم با اختلاف بالا و یکی فوری گفت چیز کنید توی خیابونا و یکی هم رفت تا از خیابان چیز بگیره بخوره که مردم در روز تاسوعا و عاشورای همان سال جلوی چیز را گرفتند و چنان در شهر و روستا آمدند توی خیابان‌ها و «علمدار کجایی» را نشان دادند که چیز که هیچ، صاحب‌کار چیز هم که هیچ، صاحب‌کار صاحب‌کار چیز هم هیچ غلطی نمی‌تواند بکند.

۱۱ دی - روز درخت‌کاری

هرسال در چنین روزی، حتما تعجب کردید که روز درخت‌کاری ۱۵ اسفند می‌باشد و ۱۱ دی نمی‌باشد و چرا؟! خب باید عرض کنیم که در چنین روزی، روز درخت‌کاری در کشور تانزانیا است. حالا باز هم بیشتر تعجب کردید و در دل با نویسنده می‌گویید که تو هم آره‌ها! روز درخت‌کاری تانزانیا به ما چه ربطی داره؟ عرض کنم که روز درخت‌کاری تانزانیا به شما ربط نداره، زندگی و کشور خودتون و بچه‌هاتون و فامیل و بستگان و دوستانتون هم به شما ربط نداره؟ حتما داره. پس به آدم درست رأی بدید. ممنونم.

۱۱ دی ۱۳۶۷ - ابلاغ پیام امام خمینی (ره) به اتحاد جماهیر شوروی

سی و پنج سال پیش در چنین روزی، هنوز شوروی یکی از دو ابرقدرت زمین بود و داشت با آن یکی ابرقدرت روی زمین، جنگ سرد می‌کرد یا به صورت سرد، جنگ می‌کرد یا سرد می‌کرد تا جنگ کند. خلاصه توی پیش سرد داشت، جنگ هم داشت و ایران تازه داشت از یک جنگ هشت ساله در مقابل تقریباً همه کشورهای قابل عرض زمین پیروز بیرون می‌آمد که امام خمینی (ره) نامه‌ای نوشت به میخائیل گورباچف، رئیس یکی از دو ابرقدرت زمین و خلاصه‌اش این بود که آدم باش! در این نامه که توسط آیت‌الله جواد آملی و خانم مرضیه حدیدچی (دباغ) به گورباچف داده شد، دو پیش‌بینی وجود داشت که هر دو خیلی زود (حدود سه سال بعد) محقق شد. یک، فروپاشی شوروی به دلیل خداناباوری و سست بودن بنیان کمونیسم و دو، سرنگونی و شکست اقتصادی و سیاسی با اعتماد به در باغ سبز غرب و بن بست خود غرب در این زمینه. گورباچف سال‌ها بعد اعتراف کرد اگر مثل آدم پیشگویی‌های آیت‌الله خمینی [ره] را جدی می‌گرفتم امروز قطعاً شاهد چنین وضعیتی نبودیم.



ادموند والتمن
در همان سال
۱۹۹۱ میلادی
(۱۳۷۰ شمسی)
این کاریکاتور را
در مجله The
Waterbury
Republican
چاپ آمریکا
منتشر کرده و
گورباچف را
نظاره‌گر بی‌عرضه
فروپاشی شوروی
تصویر کرده است.